

The Privacies of Usury in Islamic Jurisprudence; Implications for the Islamic Banking Model

Seyed Amrollah Hoseini *

Received: 08/06/2020

Accepted: 09/09/2020

Abstract

The prohibition of usury is accepted as one of the indisputable rules of Islam, But there is no consensus in concept and types of it, The certainty of that is Usurious Loan ,But in Islamic traditions threr is Numerous cases that is prohibited as Riba, without the nature of usury, What is the basis of this prohibition? Does usury have a nature that all of these things, including usury loan, are examples of that general concept? Or the nature of usury is unique to usury loan, In this case, what is the basis for prohibiting other cases? The answer to this question plays a very key role in the design and evaluation of banking operations, If the interest is limited to the loan, the facility can be arranged in the form of other contracts that There is no problem in receiving too much in accordance with the main obligation, But according to another opinion these cases are of the nature of usury And it should be avoided, in this research by induction and analysis has reached this conclusion The Riba Prohibition only in loan has legal and rational justification, In other cases, there is no nature of usury, The reason for its prohibition in Islamic traditions is to create privacy for usury, in order to peoples don't convert loans to the other cases and do not implement usury in new forms Something that has been neglected today in the design of the Islamic financial and banking system.

Keywords:

Riba, Borrow Usury, Privacies of Usury, Islamic Banking.

JEL Classification: G21, Z12.

*. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Islamic Sciences and Researches, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran.
s.a.hoseini@isr.ikiu.ac.ir

حریم‌های ربا در فقه اسلامی؛ دلالت‌هایی برای الگوی بانکداری اسلامی

سید امراله حسینی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

چکیده

حرمت ربا به‌عنوان یکی از احکام مسلم اسلامی مورد پذیرش است، ولی در اینکه ربای محرم چیست و اقسام آن کدام است؟ اتفاق نظر وجود ندارد، قدر متیقن از آن قرض به شرط زیاده است، ولی در روایات اسلامی موارد متعددی به‌عنوان ربا تحریم شده است که به‌ظاهر این ماهیت را ندارد، باید دید مبنای تحریم در این موارد چیست؟ آیا ربا یک ماهیت دارد که همه این موارد و از جمله قرض ربوی مصادیق آن مفهوم کلی هستند؟ یا اینکه ماهیت ربا منحصر در قرض ربوی است که در این صورت باید دید تحریم موارد دیگر چه مبنایی دارد؟ پاسخ به این پرسش نقش بسیار کلیدی در طراحی و ارزیابی عملیات بانکی دارد، اگر ربا منحصر به قرض باشد، می‌توان تسهیلات را در قالب قراردادهای دیگری تنظیم کرد که دریافت زیاده مطابق التزام اصلی مانعی ندارد ولی بنا بر نظر دیگر موارد مذکور ماهیت ربوی دارد، و باید از آن احتراز کرد، پژوهش پیش‌رو به روش استقرا و تحلیل موارد به این نتیجه رسیده است که تحریم ربا تنها در قرض ربوی توجیه حقوقی و عقلی دارد و در موارد دیگر ماهیت و مفهوم ربا وجود ندارد، درعین حال دلیل تحریم آن در روایات نوعی ارشاد و دلالت بر ایجاد حریم برای رباست تا ربای قرضی را به موارد دیگر تبدیل نسازند، و ماهیت ربا را در فرم‌ها و قالب‌های بعضاً نوپدید پیاده نسازند، امری که امروزه در طراحی نظام مالی و بانکداری اسلامی مغفول افتاده است.

واژگان کلیدی: ربا، قرض ربوی، حریم‌های ربا، بانکداری اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: Z12, G21

* استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)،

s.a.hoseini@isr.ikiu.ac.ir

قزوین، ایران

مقدمه

حرمت و منع ربا تقریباً در تمام سیستم‌های حقوقی جهان پذیرفته شده و در شرع مقدس اسلام نیز به‌عنوان یک حکم شرعی مسلم نزد دانشمندان اسلامی پذیرفته شده است، و دلیل بر حرمت آن از کتاب، سنت و اجماع مسلمین وجود دارد (نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۵، ص. ۵) و برخی آن را از ضروریات اسلام دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۵۳۶؛ صدر، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۷۵). اما در اینکه ربای محرم چیست؟، در چه شرایطی واقع می‌شود؟ و اقسام آن کدام است؟ اختلاف نظر وجود دارد، این اختلاف نظر به‌خصوص در تعیین مصداق ربا در فعالیت‌های مالی جدید و بالأخص در مورد بهره بانکی بسیار اثرگذار و تعیین‌کننده است. تحریم برخی فعالیت‌ها به‌عنوان ربا در فقه اسلامی متعارف است، از جمله در قرارداد قرض هرگونه شرط زیاده اعم از حقیقی و حکمی عامل تحقق رباست، و نیز تفاضل در مبادله دو کالای همجنس به‌شرط مکیل و موزون بودن ربا تلقی شده و ممنوع است (موسوی خوئی، بی تا، ص. ۶۱۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص. ۱۳۴)، افزایش‌های ثانویه در قرض‌های اقساطی و در ازای تمدید مهلت دین تحت عنوان «ربا النسیئه» یا «ربای جاهلی»، نیز از موارد ربای محرم به‌حساب می‌آید (بداوی، ۱۹۶۴، ص. ۲۶، فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص. ۷۲)، ولی موارد دیگری وجود دارد که ظاهراً در راستای اجرای قانون ربا منع شده است، این موارد می‌تواند زمینه‌ای برای درک بهتر مفهوم ربا باشد. مواردی از قبیل ربای معاملی، بیع عینه، ربا در بیع صرف، شرط تقابض در بیع سلف، تضمین سرمایه در مضاربه و اجاره، بطلان ربح ما لم یضمن و....

آیا این موارد به‌عنوان مصداقی از ربای محرم تحریم شده است یا مبنا و توجیه دیگری دارد؟ پژوهش پیش‌رو اقوال در این زمینه را مورد نقد و بررسی قرار داده و به روش استقرا و تحلیل موارد به این نتیجه رسیده است که تحریم ربا تنها در قرض ربوی توجیه حقوقی و عقلی دارد و در موارد دیگر ماهیت و مفهوم ربا وجود ندارد و دلیل تحریم ایجاد حریم بوده است و در واقع این موارد دلالت‌هایی است برای آیندگان تا اینکه ربای قرضی را به موارد دیگر تبدیل نسازند و تحت عناوین دیگر به اجرا در نیاورند.

ادبیات پژوهش

در مورد ماهیت ربای محرم چند نظر وجود دارد:

- ۱- برخی بر این باوراند که ربای محرم، همان ربالنسیئه یا ربای جاهلی یعنی دریافت بهره در سررسید و در ازای تمدید مهلت بدهی است نه بهره‌ای که در ابتدای قرارداد بر آن توافق می‌شود، (رشید رضا، بی تا، ج ۴، ص. ۱۲۳ و ج ۳، ص. ۱۱۶ و همو، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۳۷). با این بیان ربا در اصل قراردادها ولو قرارداد قرض، تحقق نمی‌یابد بلکه ربا تنها زمانی متصور است که مدیون از بازپرداخت دیون در سررسید تخلف کند و بانک بخواهد بابت تأخیر زیاده‌ای دریافت نماید.
- ۲- برخی دیگر بر این عقیده‌اند که ربای محرم اختصاص به بهره‌های فاحش دارد که در اثر تمدید چندباره بدهی به چند برابر اصل بدهی می‌رسید (بدوی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۲). بر مبنای این نظر برخی حقوق‌دانان بهره محدود را پذیرفته و آن را متمایز از ربا دانسته و حتی تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا را ناشی از خلط بین این دو مفهوم دانسته‌اند زیرا در نظام بانکی آنچه دریافت می‌شود سود ناچیزی است که کاهش ارزش پول را نیز جبران نمی‌کند چه رسد به اینکه فاحش و مضاعف باشد (کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۹۵).
- ۳- برخی دیگر حرمت ربا را در مورد قرض‌های مصرفی دانسته و گفته‌اند قرض‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری مشمول آن نمی‌شود (زرقا، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص. ۷۰۹). با این بیان نیز در واقع ربا انحصار در قرض یافته و شامل تسهیلاتی که تحت عنوان عقود مبادله‌ای و مشارکتی به مشتریان داده می‌شود، نمی‌گردد.
- ۴- عده‌ای نیز بر این باورند که ربا اختصاص به بهره قراردادی دارد که در بانک‌های خصوصی و روابط شخصی اتفاق می‌افتد اما بهره طبیعی که در بازار سرمایه تعیین می‌شود و یک ضرورت اجتماعی است، مشمول ربای محرم نمی‌شود (معرفت، ۱۳۷۵، ص. ۱۴۹؛ غنی نژاد، ۱۳۸۳، ص. ۱۳؛ فرزین‌وش و ندری، ۱۳۸۱، صص. ۱۵۱ و ۱۶۴).
- ۵- برخی دیگر بر این باورند که ربا یک مفهوم جامع دارد که مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد، اختصاص به قرارداد خاصی مثل قرض و نیز اختصاص به اصل قرارداد و یا تمدید آن ندارد، حقیقت ربا مطلقاً زیادی تصاعدی در مقابل مدت است

(سند، ۱۴۲۸ق، ص. ۴۶) ربا «مطلق زیادت لزومی بر سرمایه در مقابل مدت»، یا «الزام بر زیادت در مقابل مدت» است و هرگونه که اتفاق افتد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ص. ۱۸۲).

از نظر ما هیچ‌یک از فرضیه‌های فوق مطابق با واقع نیست و لذا با نقد و بطلان هریک از این فرضیات به نحو برهان سبر و تقسیم به فرضیه مختار دست می‌یابیم، و آن اینکه ربا چیزی جز قرض به شرط زیاده نیست، و البته با ذکر و تحلیل موارد دیگر که تحت عنوان ربا تحریم شده است، به این نتیجه می‌رسیم که همه این موارد در واقع حریمی برای آن است که قرض به شرط زیاده به صورت دیگری درنیاید، «زیاده در مقابل امهال» که ماهیت قرض ربوی است در همه این موارد وجود دارد و تحریم آن دلیلی جز ایجاد حریم و سد باب ربا نمی‌تواند داشته باشد و این خود دلالت‌هایی از سنت معصوم برای ما است که هر فرم و قالبی که در آن شائبه‌ای از ربا است در راستای اجرای قانون ربا باطل و ممنوع است.

الف) نقد و بررسی فرضیات

۱. ربای جاهلی

ربای جاهلی یعنی دریافت زیاده در ازای تمدید مدت و مهلت پرداخت دین، خواه آن دین ثمن یک معامله مدت دارد باشد که ربا النسئیه نامیده می‌شد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص. ۳۶۵) و یا قرضی باشد که سررسید آن فرا رسیده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص. ۲۸۸) و یا به اسباب دیگری بر ذمه فرد آمده باشد، در جاهلیت گاه این افزایش ثانوی به صورت دوبرابر کردن مبلغ قرض بود (رشید رضا، بی‌تا، ج ۴، ص. ۱۲۳). برخی گفته‌اند آنچه در زمان جاهلیت رایج بود، همین بود و نه قرض با شرط زیاده در ابتدا؛ از نظر اینان آیات قرآن از جمله آیات ۱۳۰ آل عمران و ۲۷۵ سوره بقره، ناظر به این مفهوم‌اند، (رشید رضا، بی‌تا، ج ۴، ص. ۱۲۳ و ج ۳، ص. ۱۱۶ و همو، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۳۷).

در آیه ۲۷۵ سوره بقره می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». از ابن عباس منقول است که شأن نزول آیه آن بود که عده‌ای در سررسید

دین بر افزایش مقدار آن در برابر تمدید مهلت بازپرداخت تراضی می‌کردند و وقتی به آنها گفته می‌شد این همان رباست، می‌گفتند خیر این نوعی بیع و معامله است، چه فرقی دارد که بایع از اول بگوید مثلاً این کتاب را به صد درهم می‌فروشم و یا از اول به هشتاد بفروشد و بعد در سررسید در ازای تمدید مهلت، بیست درهم دیگر بگیرد که گویی از اول مبیع در مقابل صد تومان بوده است؟ اما خداوند در مقابل می‌فرماید: «این بیع نیست ربا است و خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام و این عمل را به شدت مذمت نموده است» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۲۰۶). اگرچه شأن نزول آیه تمدید مهلت دیون حاصل از معاملات در مقابل زیاده بوده، ولی ظاهراً بازگشت آن به تحریم قرض ربوی است، زیرا دین از هر راهی که حاصل شود استمرار آن به شرط زیاده رباست، لذا در روایات، تحریم ربای قرضی به استناد و استشهاد به همین آیات صورت گرفته است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۲۰۶). به علاوه در این آیه لفظ «الربا» اطلاق دارد و شامل هر عملیاتی که عرفاً ربا باشد می‌شود؛ قرینه‌ای نداریم که مقصود ربای خاصی بوده باشد، برخی گفته‌اند قدر متیقن از آن ربای جاهلی است، و اطلاق لفظ به این مورد انصراف دارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص. ۷۲؛ رشید رضا، بی تا، ج ۴، ص. ۱۲۳ و ج ۳، صص. ۱۱۶ و همو، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۳۷)، در پاسخ گفته‌اند قدر متیقن در دلیل لفظی راه ندارد و انصراف هم‌زمانی کاربرد دارد که منشأ آن کثرت استعمال باشد که در مانحن فیه مفقود است (جوهری، ۱۴۰۵ق، ص. ۱۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، صص. ۲۴-۲۷). ولی حق آن است که کثرت استعمال موجود است و آن ربای در قرض است. چنانکه برخی محققان گفته‌اند اصل در ربا، ربای قرضی است و ربای متعارف در جاهلیت هم ربای قرضی بوده است (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۰). آنچه که ممکن بود حیلۀ ربای قرضی شود، همان بیع نسبیۀ بوده و نظر قرآن این بوده که مبادله جنس به مثل هرگز به صورت تفاضل نباشد تا اشکال ربا در مخیله مردم هم وجود نداشته باشد یعنی برای کسی مبادله مثل به مثل و زیاده به هیچ نحو معهود نباشد و این خود نوعی حریم است (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۳).

۲. ربای فاحش

گفتیم عده‌ای ربای محرم را تنها در بهره‌های فاحش قابل تحقق می‌دانند (بدوی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۲).

دلیل عمده این افراد، آیه ۱۳۰ آل عمران است که می‌فرماید: «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»، ربا را چند برابر مخورید. اینان بر این باورند که شأن نزول این آیه در مورد دریافت چند برابر ربا در اثر تمديد چند باره بدهی بوده، لذا ربای محرم اختصاص به بهره‌های فاحش دارد (بدوی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۲؛ رشید رضا، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۳۷). ولی این انحصار پذیرفته نیست، زیرا؛ اولاً، خود این آیه و آیه: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) اطلاق دارد و اطلاق آن نص است و قابل تقیید به کم یا زیاد بودن ربا نیست (سند، ۱۴۲۸ق، ص. ۴۶) و از طرف دیگر وصف «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» احترازی نیست و مفهوم ندارد که بگوییم اگر زیاده فاحش نبود و متعارف بود ربا جایز است، «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» هم یکی از افراد زیاده محرم است. به علاوه بیان غالب موارد است که ربا اضعاف مضاعفه است زیرا نرخ بهره وام ربوی هرچند کم باشد در اثر تمديد و تکرار به چند برابر اصل بدهی می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص. ۱۱۹)، و ثالثاً بیان طبیعت رباست که زیادی است و رابعاً قید موضوع است نه حکم و در حکم دخالت ندارد. بنابراین حکم را مقید نمی‌کند.

۳. ربا در قرض مصرفی

برخی دیگر حرمت ربا را در مورد قرض‌های مصرفی دانسته‌اند و گفته‌اند قرض‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری مشمول آن نمی‌شود (زرقا، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص. ۷۰۹). با این بیان نیز در واقع ربا انحصار در قرض یافته و شامل تسهیلاتی که تحت عنوان عقود مبادله‌ای و مشارکتی به مشتریان داده می‌شود، نمی‌گردد. این مطلب نیز صحیح نیست، زیرا:

از نظر اقتصادی، ربا در قبال جرّ منفعت است، که در قرض مصرفی بالفعل و در قرض تولیدی بالقوه است و مشروط به اینکه از آفات غیرارادی انسان مصون بماند به فعلیت می‌رسد و اگر به فعلیت نرسید کشف می‌شود که شخص از اول مالک آن منافع نبوده است چنانکه در روایات به این مطلب اشعار دارد^۱ (مطهری، ۱۳۸۹، صص. ۳۱۶-۳۱۵). از نظر طبیعت حقوقی نیز آنچه تولید سود می‌کند وجود عینی سرمایه است نه وجود اعتباری آن، در اثر قرض وجود عینی سرمایه تبدیل به وجود اعتباری می‌شود، و

به تبع آن سود و زیان به ذمه مقترض منتقل می‌شود و قهراً برای مالک اصلی اثری نخواهد داشت (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۴۹-۴۶).

از نظر ملاک حرمت نیز اطلاق دارد، زیرا ملاک حرمت ربا در قرآن ظالمانه بودن آن است (بقره: ۲۷۹)، که در قرض‌های تولیدی نیز وجود دارد زیرا در هر دو صورت گرفتن زیاد بدون حق و مجوز طبیعی (نه قانونی) است (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۵۴-۴۹).

از تقابل بیع و ربا در قرآن (بقره: ۲۷۵) نیز حرمت قرض تولیدی استنباط می‌شود زیرا قرض تولیدی از لحاظ به‌کار انداختن سرمایه شبیه تجارت است، ولی قرض مصرفی مناسبتی با بیع ندارد، در روایات هم حرمت ربا معلل شده به «لما فیہ من ترک التجارات» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۴۸۳) که مختص قرض تولیدی است که اگر ربا نگیرد خودش تجارت می‌کند ولی در قرض مصرفی اگر ربا نگیرد قرض الحسنه می‌دهد نه تجارت (مطهری ۱۳۸۹، ص. ۲۹۲). و نیز آیه ۳۹ سوره روم که می‌فرماید: «افزایش ثروت از طریق دریافت ربا نزد خداوند برکتی نخواهد داشت» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص. ۱۸۵). به گواهی تاریخ عامل اصلی ترویج ربا در جزیره‌العرب یهودیان مهاجری بودند که از فلسطین و یمن به آنجا آمده بودند و ربای رایج در میان یهودیان همان وام ربوی بوده است (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص. ۸۶) که در قرآن کریم خبر از تحریم این نوع ربا داده است (نساء: ۱۶۱).

شواهد تاریخی نیز ما را وادار می‌کند که بپذیریم در عربستان عصر ظهور اسلام، وام‌های پولی و غیرپولی و نیز معاملات مؤجل رواج داشته است، و ربا هم شامل بهره مشروط در قرض و هم افزایش‌های ثانویه در قرض‌های اقساطی می‌شده است (بدوی، ۱۹۶۴، صص. ۲۶-۴۱)، شاهد آن نیز ربای عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر بود که پیغمبر در خطبه‌ای که در آخرین سفر حج خود ایراد نمود آن را باطل اعلام نمود (مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص. ۴۱). و ربای عباس بیشتر تولیدی بود و به مزرعه‌داران و تجار وام می‌داد، عباس به همراه خالد بن ولید از مهم‌ترین تأمین مالی‌کنندگان کاروان‌های تجاری مرزهای شمال و جنوب بوده‌اند (المصری، ۱۹۹۱، ص. ۵۱). و نیز وی به همراه عثمان بن عفان جزو تأمین مالی‌کنندگان محصولات خرما در یثرب و طائف بودند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۳۵۹). عاقلانه نیست که بگوییم عباس از فقیران ربا

می‌گرفته و از ثروتمندان ربا نمی‌گرفته است، به‌خصوص که وی یکی از بخشنده‌ترین افراد عرب بوده و برای فقرای قبیله بنی‌هاشم لباس و غذا تهیه می‌کرده است و به همسایگان کمک می‌کرده و با مشکلات اجتماعی مقابله می‌نمود (ذهبی، ج ۲، صص. ۸۰ و ۹۱). لذا دلیلی ندارد ربای محرم در قرآن را به قرض مصرفی محدود نماییم.

۴. بهره طبیعی

عده‌ای نیز براین باورند که ربا اختصاص دارد به بهره در بانک‌های خصوصی و روابط شخصی، اما در بانک‌های دولتی که بهره به‌صورت یک ضرورت اجتماعی درآمده است ربا راه ندارد (معرفت، ۱۳۷۵، ص. ۱۴۹؛ غنی نژاد، ۱۳۸۳، ص. ۱۳). این نظر در واقع مبتنی بر نظریه تفاوت بهره طبیعی با بهره قراردادی است، برپایه این نظر، ربا به بهره قراردادی اختصاص دارد، که صاحب سرمایه در قرارداد قرض در برابر واگذاری سرمایه خود به غیر مطالبه می‌کند، اما در بهره طبیعی که درآمدی است که در بازار سرمایه تعیین می‌شود و در قالب قراردادهای مبادله‌ای و مشارکتی انجام می‌گیرد، ربا صدق نمی‌کند (فرزین‌وش و ندری، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۱). ربا تنها در حوزه بهره قراردادی، آن هم زمانی که قرارداد از نوع قرض یا بیع کالای همجنس باشد، تحقق می‌یابد اما اگر در قالب قراردادهای دیگر باشد ربا صدق نمی‌کند. به عبارت دیگر حوزه احکام تکلیفی، افعال ارادی انسان‌هاست نه افعال طبیعی، برای مثال حرمت به زنا تعلق گرفته که یک امر غیرطبیعی و ارادی است نه به اصل شهوت و میل جنسی که یک امر طبیعی است. همان‌طور که نمی‌توان حرمت زنا را مقدمه نفی میل جنسی قرار داد، حرمت ربا را نیز مقدمه نفی بهره طبیعی قرار دادن خطاست (فرزین‌وش و ندری، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۴). پاسخ این فرضیه نیز از مطالب گذشته دانسته می‌شود. در این فرضیه نوعی همکاری میان سرمایه و کار در نظر گرفته شده است مانند مضاربه و کارخانه‌داری که بر اساس پرداخت مزد به کارگر است، و امور تولیدی مانند کشاورزی که طبیعت و کار هر دو دخالت دارند لذا به‌نظر می‌رسد ربای تولیدی بر مضاربه و مزد ترجیح دارد، به‌ویژه هنگامی که بهره از حد معینی تجاوز نکند، اما این تحلیل غلط است چون در مضاربه فرد سرمایه را آلت و ابزار کار خود قرار می‌دهد نه آنکه صاحب سرمایه نیروی کار را استخدام کرده باشد، در مزد نیز کارگر حق خود را به‌خاطر انجام

کار می‌گیرد بدون آنکه مسئول افزایش یا کاهش سرمایه باشد و اگر هم کار نکند مزد نخواهد داشت اما در ربا مزد در عوض کار قطعی سرمایه نیست، سرمایه چه به کار بیفتد و چه نیفتد صاحب آن مزد خود را می‌گیرد، در واقع ربا تسلط سرمایه بر کار است که قدرت اقتصادی را در اختیار سرمایه قرار می‌دهد. اینکه در عمل همیشه رباخواار سود می‌برد و هیچ‌وقت ضرر نمی‌کند؛ به واسطه همین غیرطبیعی بودن رباست. مانند شتر مرغ، ضرر را به گردن نمی‌گیرد ولی سود را می‌خواهد. طبیعت قرض، قرض الحسنه است یعنی بدون سود باشد در قرض آنچه به مقرر ض تعلق دارد یک امر اعتباری است که در خارج وجود ندارد و آنچه در خارج جریان دارد متعلق به مقرر ض است، مقرر ض از ساعت قرض دادن دیگر مالک آن نیست مالک مثل یا قیمت آن در ذمه طرف است (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۷۰). تفاوت بهره با سود حاصل از تجارت نیز روشن است، تجارت مبادله را تسهیل می‌نماید مبادله خلق ارزش کرده و تاجر سعی می‌کند بخشی از ارزشی که از این طریق خلق شده را تصاحب نماید، در واقع «سود» عبارت است از تفاوت بین قیمت فروش و قیمت خرید که تاجر دریافت می‌کند یا تفاوت بین درآمد و هزینه که در تولید حاصل می‌شود. گاهی این تفاوت منفی است که «ضرر» نامیده می‌شود. پس تجارت هم در معرض سود قرار دارد و هم در معرض ضرر. طبیعت تجارت این است که در معرض ضررهای احتمالی قرار داشته باشد. تجارت اعم از نقد و نسیه و پیش خرید از قدیم در جوامع انسانی فعالیت قابل قبول و اخلاقی شمرده می‌شد و اسلام نیز آن را مورد تأیید قرارداد و پیغمبر اسلام خود قبل از رسالت تجارت می‌کرد. و به دلیل همین مقبولیت عام تجارت بود که عده‌ای ادعا می‌کردند که سود تجارت همان اضافه ربوی است ولی قرآن کریم این ادعا را به شدت رد می‌کند. زیرا در این ادعا حقایق چندی نادیده گرفته است:

۱- وجود و احتمال رخداد ضرر و به عبارت دیگر نااطمینانی در تجارت که منجر می‌شود حتی بازگشت اصل سرمایه نیز تضمین نشده باشد. در مقابل ربا که نه تنها اصل سرمایه را تضمین می‌نماید که به دنبال نرخ سود مثبتی نیز می‌باشد. نااطمینانی در تجارت خصیصه بازار آزاد است و هیچ تضمینی نمی‌تواند آن را برطرف نماید برخلاف نااطمینانی حاصل از احتمال نکول در ربا که می‌توان با تضمین برطرف کرد.

۲- مقدار سود تجارت از پیش تعیین شده نیست، و به هیچ وجه به قرارداد وابسته نیست و از آن تأثیر نمی‌پذیرد، برخلاف ربا که تعیین سود بخشی از قرارداد است.

۳- در تجارت طرفین بر مبنای منافی که هنگام قرارداد موجود است اقدام به تجارت می‌نمایند، برخلاف ربا که به دلیل طبیعت متفاوت پول از دیگر کالاها و خدمات چنین امری ممکن نیست. سود همواره دارای ارزش متقابل است درحالی که بهره ارزش متقابل ندارد.

۴- سود تجارت خواه به صورت نقدی باشد یا قسطی، فقط یک مرتبه به فرد تعلق می‌گیرد و دیگر افزایشی نخواهد داشت، اما در ربا با گذشت زمان مقدار بهره افزایش می‌یابد. باین حال قرآن کریم در مقابل این ادعا که تجارت مثل ربا است، احتجاج ننموده است، و تنها به این بیان بسنده کرده که خداوند تجارت را حلال و ربا را حرام کرده است، شاید به این دلیل که استدلال در پاسخ استدلال می‌آید درحالی که سخن مشرکان صرف یک ادعا است و نه استدلال، نوعی اغفال‌گری و دام شیطانی است، حقه‌ای قدیمی که رهبران مکه به منظور فریب عوام جامعه به آن متوسل می‌شدند. قرآن با رد این ادعا که تجارت مثل ربا است، در واقع برابری پول با دیگر کالاها را نیز رد می‌کند و با در نظر گرفتن ماهیت وسیله بودن پول می‌توان گفت که هر مطلبی که در مورد کالاها برقرار باشد الزاماً در مورد پول برقرار نیست و پول تنها یک تسهیل‌کننده فرایند معاوضه است (نجات‌الله صدیقی، ۱۳۸۹، صص. ۸۹-۸۴).

۵. مفهوم جامع ربا

برخی دیگر بر این باورند که ربا یک مفهوم جامع دارد که مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد، اختصاص به قرارداد خاصی مثل قرض و نیز اختصاص به اصل قرارداد و یا تمدید آن ندارد، حقیقت ربا مطلق زیادی تصاعدی در مقابل مدت است نه در مورد خاصی (سند، ۱۴۲۸ق، ص. ۴۶) ربا عنوان زیادی بدل از قرض به صورت جزء یا شرط ضمن عقد قرض نیست، بلکه آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود آن است که «مطلق زیادت لزومی بر سرمایه در مقابل مدت»، یا «الزام بر زیادت در مقابل مدت» ربا محسوب می‌شود و حرام است، ولو ضمن انشای عقد قرض نباشد بلکه ضمن عقد بیع باشد، مثلاً در روایات افزایش ثمن در صورت دیرکرد در بیع نسیئه، ربا محسوب شده

زیرا ماهیت چنین دریافتی عرفاً رباست ولو با ظاهر قرض و معامله ربوی متفاوت باشد، ولذا أخذ آن حرام و شرط آن مخالف کتاب و از عموماً الزام به وفا خارج است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ص. ۱۸۲)، شاهد هم این است که در روایات هر جا فصل تعریف یعنی مشروط و مقطوع بودن زیاده، منتفی باشد حکم منتفی شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۱۹۱).

اما این فرضیه؛ اولاً، با اشکالات نقضی روبروست، برای مثال این مفهوم جامع در مواردی مثل ربای معاملی نقد (فروش یک کیلو خرمای اعلا در مقابل دو کیلو خرمای متوسط) که در آن زمان وجود ندارد، قابل توجیه نیست یا در معامله صد دینار نقد به صد دینار نسیه به مدت یک سال زیاده حکمی و مستلزم رباست درحالی که قرض همین صد دینار به مدت یک سال قطعاً ربا نیست، تفاوت در چیست؟ یا مثلاً بیست گرم طلای مستعمل در مقابل پانزده گرم طلای نو با ارزش اقتصادی برابر، بالاتفاق ربا و حرام است درحالی که سرمایه، زمان و سود در این موارد مشخص نیست. این مثال‌ها نشان می‌دهد که بین ربای معاملی و قرضی قدر جامعی وجود ندارد.

ثانیاً، اطلاق «احل الله البيع» طبق قاعده و همسو با «اوفوا بالعقود» اقتضا دارد صحت هر معامله‌ای را که دلیل بر بطلان آن نداریم. ولی اطلاق «حرم الربا» مخالف با عموم «اوفوا بالعقود» است در نتیجه در تخصیص عموم «اوفوا بالعقود» تنها به قدر مسلم اکتفا می‌شود. پس هر جا که قلمرو ربا مشکوک باشد به عموم اوفوا بالعقود رجوع می‌شود نه به اطلاق حرم الربا.

ثالثاً، عرف چنین اطلاقی را برای ربا قائل نیست مستندات تاریخی و روایی نشان می‌دهد عرف ربا را تنها در قرض و ربای جاهلی می‌دانست حتی توسعه آن به ربای معاملی به حکم روایات است نه عرف. بلکه عرف اطلاق ربا بر ربای معاملی را پس می‌زند و تنها از باب تعبد شرعی می‌پذیرد.

رابعاً، هیچ فقهی فروش نسیه به قیمت بالاتر از قیمت نقد یا خرید سلف به قیمت پایین‌تر از نقد و یا تنزیل در خرید دین را ربا نمی‌داند درحالی که در همه این موارد زیاده در قبال زمان است به طوری که بین فقها معروف شده است که «للأجل قسط من الثمن».

خامساً، اگر هر نوع دریافت زیاده بر سرمایه در مقابل مهلت استفاده از آن ربا باشد، قراردادهایی چون اجاره که در آنها سرمایه‌هایی چون زمین، ساختمان، کشتی، هواپیما در مقابل زیاده اجاره داده می‌شود، باید ربا باشد و از آن طرف گرفتن زیاده در شرایط تورمی در قراردادهای قرض را نباید ربا دانست چون زیاده مقطوع نیست چون ممکن است زیاده کمتر از تورم باشد.^۲

ب) مصادیق یا حریم‌های ربا

به نظر ما ربا مفهومی جز زیاده مشروط در عقد قرض ندارد و موارد دیگر به منظور حریم ربای قرضی تحریم شده‌اند.

۱. ربای قرضی

ربای قرضی یعنی قرض دادن درهم و دینار برای مدت زمانی مشخص در مقابل مبلغی بیشتر، به‌طور قطع در زمان جاهلیت متداول بوده و تحریم ربا در قرآن کریم متوجه آن است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص. ۱۸۴؛ کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۲۶۵) و بلکه به باور برخی محققان اصل در ربا، ربای قرضی است و ربای متعارف در اهل جاهلیت هم ربای قرضی بوده است (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۰)، و به تعویق انداختن زمان مطالبه دین در ازای مبلغ اضافه نیز به حقیقت قرض بازگشت دارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، صص. ۲۲۳-۲۲۱). در واقع آنچه رایج بوده دریافت زیاده در برابر امهال است که یا در ابتدای قرارداد شرط می‌شد و یا به‌صورت افزایش‌های ثانویه رخ می‌داد. اما موارد دیگر همان‌طور که در ادامه آمده است، در واقع حریم ربای قرضی هستند.

۲. ربای معاملی

ربای معاملی یعنی معامله نقدی دو کالای همجنس با تفاضل و یا معامله نسیئه دو کالای همجنس بدون تفاضل. مثلاً معاوضه ده کیلو گندم در مقابل پانزده کیلو گندم به‌صورت نقد و یا معاوضه ده کیلو گندم در مقابل ده کیلو گندم دیگر به‌صورت نسیئه. تحریم این نوع معامله تحت عنوان ربا توجیه عقلی و حقوقی ندارد، ولذا برخی محققان تحریم آن را به تبع ربای قرضی و حریم بودن و مقدمه بودن برای آن دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۴۶؛ ابن قیم، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص. ۱۳۵)، مثلاً طرف به‌جای اینکه ربای قرضی مرتکب شود و بگوید صد من گندم قرض می‌دهم یک‌ساله در مقابل صدوپنجاه من

گندم، می‌گوید این مقدار را می‌فروشم در مقابل آن مقدار، و اتفاقاً همین کار هم معمول شده و به صورت حیل ربا در آمده است (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۷۷).

در ربای معاملی همانند ربای قرضی، مقصود عدم جر منفعت و تحریم فضل اقتصادی است، نه فضل از لحاظ کیل و وزن، وگرنه لازم می‌آید ملاک حرمت ربای معاملی را تعبدی بدانیم و چنین تعبدی بسیار بعید است، مثلاً در معامله یک کیلو عطر با یک کیلوونیم گل چون از نظر وزن تفاضل دارد تعبداً بگوییم رباست درحالی‌که یک کیلو عطر معادل خروارها گل است، یا مثلاً اگر کسی یک کیلو شیر بدهد و نیم کیلو روغن بگیرد، از نظر فضل اقتصادی آن‌کس که روغن گرفته است ربا گرفته است و از نظر فضل وزنی آن‌کس که شیر گرفته است ربا گرفته است، حال اگر کسی یک کیلو شیر بدهد و یک کیلو روغن بگیرد چون بدون تفاضل است باید بگوییم صحیح است درحالی‌که از نظر فضل اقتصادی رباست. اگر این باشد باید گفت اسلام هدف‌اش در باب ربا که عدم ظلم است را نقض کرده است، مگر بگوییم که نسیئه جایز نیست که فقهاء نمی‌گویند (مطهری، ۱۳۸۹، صص. ۳۴۵-۳۵۰).

در روایات نیز، ربا را فضل اقتصادی دانسته‌اند. ذیل صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) به صورت قاعده کلی می‌فرماید: «...إِذَا اخْتَلَفَ الشَّيْئَانِ فَلَا بَأْسَ مِثْلَيْنِ بِمِثْلٍ يَدَا بَيْدٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۱۴۰). از پیغمبر هم نقل شده است که هر نوع اضافه‌ای که در معاملات مالی وضع گردد و در برابر آن ارزش متقابلی وجود نداشته باشد را ربا دانسته است، در روایات از معامله طلا، نقره، گندم، جو، خرما و نمک، با همجنس خودش تنها در صورت برابری و همزمانی (مثلاً بمثل یداً بید) جایز شمرده شده است (مسلم، بی‌تا، ج ۵، ص. ۴۴). مقید کردن معامله به دو قید «همزمانی» و «برابری» در جهت جلوگیری از مبادله پول در زمان حال با مقدار بیشتری در آینده است که همان جلوگیری از وضع بهره بر قرض است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در عربستان عصر ظهور پول (طلا و نقره) استاندارد وجود نداشته، کیفیت پول‌ها به دلیل میزان ناخالصی یکسان نبود و وزن آنها هم برابر نبود، اسلام با محدود کردن این مبادلات به برابری در مقدار، احتمال وقوع

بی‌عدالتی را برطرف نمود، گندم، جو، خرما و نمک نیز به‌عنوان پول استاندارد استفاده می‌شد چون طلا و نقره در عربستان محدود بود (شافعی، ۱۹۹۶، ج ۶، پاراگراف ۸۶۸۳). بنابراین تحریم ربای معاملی در واقع از آشفتگی بازار مالی جلوگیری می‌کرد و فرایند مبادله را منصفانه و کارآمد می‌کرد، زیرا جایگزینی مبادله کالا به کالا با مبادله از طریق پول عمل ارزشیابی کالا را در معرض یک فرایند اجتماعی قرار می‌دهد، یعنی ارزش پولی یک کالا از طریق برهمکنش موجود بین عرضه و تقاضا در جامعه که منعکس‌کننده ترجیحات تمامی فروشندگان و خریداران می‌باشد تعیین می‌گردد. درحالی‌که این حالت در مبادله کالا به کالا برقرار نمی‌شود زیرا در چنین مبادله‌ای تنها شرایط فردی طرفین منعکس می‌گردد یعنی شرایطی که احتمالاً نسبتی که کالاهای مربوطه با آن نسبت به‌صورت مستقیم مبادله شده‌اند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مبادله از طریق پول هزینه جستجو را برای طرفین کاهش داده و احتمال سوءاستفاده از شرایط ویژه طرف دیگر (جهل، ضرورت مبادله، و...) را تقلیل می‌دهد. هدف از تحریم ربای معاملی جلوگیری از احتمال تقلب در مبادله کالا به کالا بود و عدالت در معاملات دو کالای همجنس در برابرسازی مقادیر است؛ لذا زمانی که درک گردید این کار در کالاهای مختلف غیرممکن است درهم و دینار به‌منظور ارزشیابی کالاها به‌وجود آمد (ابن رشد، ۱۹۸۸، ج ۲، ص. ۱۳۵).

ربای معاملی بیع نیست زیرا بیع مبادله واقعی میان کالاهای مورد احتیاج است، ولی ربای معاملی معاوضه یک چیز به همجنس خودش با اضافه است که در واقع غرض همان اضافه است، قرآن کریم این عمل را بیع نمی‌داند، «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵). حقیقت بیع مبادله احتیاجات است و حقیقت ربا گرفتن اضافه است ولو به صیغه «بعث» و «اشتریت» باشد، ماهیت بیع به صیغه و لفظ نیست به مبادله واقعی دو جنس مختلف است (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۸-۱۲۷). به عبارت دیگر ربا اسم «زیاده» است نه اسم بیع ربوی، و ماهیتاً و حقیقتاً غیر از بیع است و تحریم آن هم به جهت حفظ حریم ربای قرضی است تا اینکه قرض را به قالب بیع در نیاورند (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۹).

۳. تأجيل ثمن در ازای زياده

يکي از موارد ربای نسيئه تأجيل ثمن در مقابل زياده است. در فقه شيعه در اينکه اين عمل جايز نيست اختلافی وجود ندارد ولی در مورد دليل آن اختلاف نظر وجود دارد، برخی در اينکه دليل آن ربا بودن باشد تردید دارند ولی برخی ديگر کوشيده‌اند دليل آن را ربوی بودن بدانند. به نظر می‌رسد اين مورد نیز بازگشت به قرض ربوی دارد، زیرا حقيقت ربای قرضی هم قراردادن مبلغ اضافه در برابر امهال به قرض‌گیرنده است. اهل عرف در اطلاق ربا تفاوتی قائل نمی‌شوند بين موردی که زياده از ابتدای عقد شرط شود مثل آنچه در قرض می‌شود و موردی که بر روی دریافت زياده در انتهای عقد و در مقابل به تأخير انداختن مطالبه بدهی، توافق شود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، صص. ۲۲۱-۲۲۳؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص. ۵۲۷).

در روایات باب ربا، هرگونه تمديد مهلت در ديون، زمانی صحيح دانسته شده که زياده‌ای در بر نداشته باشد و علت آن را انتفاء ظلم و اکتفاء به سرمايه اصلی می‌دانند. در صحيحه ابن ابی عمير امام باقر (ع) در تحریم زياده در مقابل مدت، به آيه کریمه استشهاد می‌کند که ربا را ظلم می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۲۰۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۳۷۶).^۳ شيخ اعظم يکي از دلایل حرمت اشتراط تأجيل دين در ازای زياده را همین روایت می‌داند و می‌گوید: «روایت دلالت دارد که اگر بر سرمايه بيفزاید توافق بر تأخير جايز نيست و رباست». به مقتضای استشهاد امام (ع) به ذیل آيه ربا، که می‌فرماید: «فلکم رؤوس أموالکم لا تظلمون ولا تظلمون» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص. ۲۲۳)، يکي از فقيهان می‌گوید در اين مورد نیازی به صدق عنوان ربا نداریم بلکه نص مذکور کافی است که آن را در حکم ربا بدانیم (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص. ۵۶۱)، بنابراین نظر، اين مورد هم از حريم‌های ربا است.

۴. ربا در سلف

برخی از مفسران شأن نزول آيه ۲۷۸ بقره «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا» را ربای در بيع سلف دانسته‌اند، عثمان بن عفان و عباس بن عبدالمطلب به صورت سلف خرما می‌خریدند و هنگام برداشت صاحب خرما از آنها می‌خواست در مقابل به تأخير انداختن نیمی از خرما، برای مدت معینی، مبلغی دو برابر به آنها

پرداخت کند که رسول خدا او را از این عمل نهی کرد (نيسابوری، ۱۳۶۲، ص. ۵۹). خریدار محصول به صورت سلف، این امکان برایش وجود داشت که محصول را در زمان تحویل گرفتن به قیمتی بالاتر از قیمت خرید بفروشد و در این شرایط بود که بعضاً فروشنده محصول درخواست به تأخیر افتادن تحویل محصول یا بخشی از آن را در ازای پرداخت ربا می نمود. در قرارداد سلم قبض ثمن شرط است، خریدار پولی را در اختیار فروشنده قرار می دهد تا جنس را به طور سلم از او خریداری نماید، امام (علیه السلام) می فرماید اگر این پول قرضی است که نفعی به دنبال دارد جایز نیست (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص. ۲۰۴). همچنان که منع شده که فروشنده به جای محصول قیمت آن را از خریدار بگیرد به این دلیل که این عمل «دراهم بدارهم» است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص. ۳۰)، واضح است که بازگشت آن به قرض ربوی است. یا در موردی که فروشنده در سررسید محصول را تحویل نداده است، اجازه داده نشده است که قرض به شکل ربوی تمدید شود، مثل اینکه کالا به قیمت بیشتر و نسبه فروخته شود «فَلْيَأْخُذْ رَأْسَ مَالِهِ أَوْ لِيُنْظِرَهُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص. ۲۶۰).

۵- ربا در صرف

شارع مقدس در بیع صرف، در جایی که نقدین مثل هم نیستند، مثل معاوضه دینار به درهم، تقابض در مجلس یعنی همزمانی را شرط دانسته است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص. ۱۶۷)، برخی گفته اند ارتباطی با ربا ندارد بلکه دلیل خاص دارد (جوهری، ۱۴۰۵، ص. ۱۷۰)، ولی این صحیح نیست، بلکه در اینجا نیز ماهیت قرض ربوی یعنی زیاده مشروط در قبال امهال وجود دارد و همین امر موجب اشتراط تقابض شده است، تا زیاده در مقابل مدت اتفاق نیفتد، اگر تقابض در مجلس صورت بگیرد، زیاده در مقابل مدت نیست، بلکه زیاده ای است که براساس رغبت شخصی صورت گرفته چنانکه در خرید و فروش های دیگر این امر رخ می دهد، یعنی مبتنی بر مغاینه است. بنابراین ربای صرف هم مصداقی از ربای قرضی است و جهت راه نیافتن ربا تحریم شده است.

۶. بیع عینه

مورد دیگر بیع عینه است، در عینه بایع کالا را به صورت نسیئه می فروشد به شرط آنکه مشتری همان را به صورت نقد و به قیمت کمتر به خود بایع بفروشد که طبق برخی

روایات این عمل ممنوع است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۲). و فقیهان نیز بر آن اتفاق نظر دارند (موسوی خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۹). در اینجا نیز چیزی که رخ می‌دهد حقیقت قرض ربوی یعنی زیاده در مقابل مدت است و گرنه هر یک از دو معامله به‌خودی‌خود و به‌تنهایی صحیح است و هیچ محذوری ندارد ولی نتیجه آن دو در مجموع چیزی نیست جز زیاده در مقابل مدت که ریاست و در اینجا اگرچه عقد قرض واقع نشده ولی حقیقت آن وجود دارد ولذا تحریم شده است. برای مثال بایع مبیع را به قیمت صد تومان می‌فروشد نسیئه به مدت سه ماه، بعد همان را به قیمت هفتاد تومان نقد می‌خرد. این دو معامله است ولی در مجموع مثل این است که بایع هفتاد تومان داده و بعد از سه ماه صد تومان گرفته است. سی تومان زیاده در مقابل سه ماه مدت استفاده از سرمایه قرار گرفته است.

۷. ربا در مضاربه

در صحیحۀ علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (علیه السلام)، اشتراط زیاده در ضمن مضاربه را ربای محض می‌داند (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۲۵). زیرا در مضاربه باید سرمایه‌گذار در سود و زیان حاصله شریک باشد، و سود حاصله به نحو کسر مشاع بین طرفین تقسیم شود و برای صاحب سرمایه جایز نیست سرمایه خود را در اختیار دیگری قرار دهد و اصل یا سود آن را تضمین نماید (صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۵۸۸). تحمل ریسک جزو لاینفک از ملکیت و کسب سود است، ملکیت اقتضا دارد تحمل زیان را و لذا تضمین سرمایه مخالف مقتضای ملکیت است (صدر، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۵) و آن را شبیه قرض ربوی می‌کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، صص ۱۵۳-۱۵۴)، چون قرض تملیک مال بر وجه ضمان است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۴). با تملیک مال حق تصرف و سود و زیان به گیرنده انتقال می‌یابد و در عوض او متعهد به رد مثل می‌شود که همان «تضمین اصل سرمایه» است هر جا این ویژگی باشد قرض صدق می‌کند.

۸. بطلان ربح ما لم یضمن

در برخی روایات سود بردن از مالی که اصل آن ضمانت شده است تحت عنوان «ربح ما لم یضمن» نهی شده است، مثلاً مضاربه با شرط تضمین سرمایه و تحمل خسارت توسط عامل منجر به ربح ما لم یضمن می‌شود که مطابق روایات باطل است (هاشمی

شاهرودی، ۴۲۳ق، ج ۱، ص. ۲۰۱ و همو، ۴۳۲ق، ص. ۱۶۶)، شیخ طوسی به سند خود از امام صادق روایت می‌کند که پیغمبر از «ریح ما لم یضمن» نهی کرده است (طوسی، ۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۲۳۰). یا کلینی از ابراهیم کرخی روایت می‌کند که امام صادق (علیه السلام) به استناد اینکه خریدار باغ، ثمن آن را تضمین نموده است فروش میوه آن قبل از تسلیم مبیع را جایز دانسته است (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۷۷)، یعنی ضمان ثمن ملاک استحقاق ریح دانسته شده است و به نظر می‌رسد این نیز ملاکی جز حریم بودن ربا ندارد.

۹. ربا در مزارعه

در روایات است که پیغمبر از مخابره نهی نموده است (بخاری، ۴۰۱ق، ج ۳، ص. ۱۵۱؛ مسلم، بی تا، ج ۳، ص. ۲۱)، مخابره یعنی کرایه و اجاره زمین به قسمتی از محصولات آن (ابن رشد، ۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۱۸۰؛ طوسی، ۴۱۱ق، ج ۳، ص. ۴۷۷)، اما چرا این عمل ممنوع است؟ به نظر می‌رسد علت آن حریم ربا بودن است، زیرا مزارعه آن است که یک طرف زمین و بذر را در اختیار دیگری می‌گذارد تا او زراعت کند (طوسی، ۴۱۱ق، ج ۳، ص. ۴۷۶) حال اگر شرط شود در مقابل آن نیز محصولات که از جنس همان بذر است داده شود، ربا تحقق می‌یابد، به این مطلب در روایات شیعه تصریح شده است، امام صادق در وجه آن فرموده است زیرا: «از زمین گندم و جو خارج می‌شود و اجاره گندم به گندم و جو به جو جایز نیست (ابن بابویه، ۳۸۵ق، ج ۲، ص. ۵۱۸)».

ج) تحلیل دلالت‌ها

از نظر قرآن کریم عمده دلیل حرمت ربا ظلم است (بقره: ۲۷۹). این ملاک در ربای قرضی از نظر حقوقی قابل توجیه است، زیرا آنچه به‌عنوان زیاده مشروط بر سرمایه در قبال مدت معینی دریافت می‌شود در واقع موجد و موجبی برای ملکیت آن وجود ندارد (مطهری، ۱۳۸۷، ص. ۵۱). چنانکه برخی محققان گفته‌اند؛ وضع بهره بر روی پول، بیان‌کننده خلق «بی‌مورد» و «آنی» مالکیت است، «بی‌مورد» است، زیرا خارج از چهارچوب قانونی حقوق مالکیت به رسمیت شناخته شده در اسلام قرار دارد، و «آنی» است، زیرا به محض اینکه قرارداد پولی بر مبنای بهره منعقد شود دفعتهاً حقی در اموال گیرنده پول برای دهنده پول، خلق می‌شود (خان و میرآخور، ۱۹۸۷، ص. ۴). صحت

سرمایه‌داری به این است که انسان مالک ثروتی باشد که آن ثروت مولد ثروتی دیگر باشد، و مولد بودن ثروت یا به ضمیمه عمل انسان است مانند ابزارها و یا به این است که خودش مولد باشد مانند حیوان که شیر و پشم و ... تولید می‌کند و یا رابطه قابلی دارد مانند پنبه که تبدیل به پارچه می‌شود، و اما در مبادلات تجاری یا به وسیله پول کالایی به کالای دیگر تبدیل می‌شود و یا به وسیله کالا پول کوچک‌تر به پول بزرگ‌تر تبدیل می‌شود، به هر حال کاری صورت می‌گیرد و تاجر مزد کار خود را دریافت می‌کند اگر تاجر روی کالا هیچ کاری انجام ندهد هرگز سود نمی‌برد، تجارت وقتی مشروع است که واقعاً واسطه باشد و یا ابتکاری انجام دهد و کالا را به مشتری نزدیک کند و گرنه مبادله صرف، ثروت مشروعی اضافه نمی‌کند (مطهری، ۱۳۸۹، صص. ۴۵۰-۴۵۳). با توجه به آنچه گفته شد، هرکس حق دارد از مال خود استفاده کند و آن دو راه دارد، یا خود مصرف کند و یا آن را سرمایه تولید و افزایش قرار دهد، این نیز دو راه دارد، یا عین سرمایه را حفظ کند و اثر آن را در قبال اخذ ثمن به دیگری واگذار نماید که در مزارعه، مساقات و اجاره مصداق دارد، در این حالت خسارت وارده بر عهده مالک است و یا نوع و معادل مال را برای خود حفظ کند و شخص مال را به ملکیت دیگری درآورد که در مضاربه و تجارت مصداق دارد، در این حالت نیز خسارت و زیان برای مالک محتمل است.

حالت سوم آن است که سرمایه را از ملک خود خارج کند در عین حال منافع آن را بگیرد و هیچ ضرری هم متوجه او نباشد، این همان ریاست که جایز نیست و ظلم است، مثل آن است که عین را یکجا بفروشد و منافع آن را دوباره بفروشد. ربا تملیک سرمایه به ضمان است نه تملیک به عوض، لذا معاوضه نیست، استثمار از مال در ذمه غیر است برخلاف موارد دیگر. در حالی که مال در ملکیت دیگری مولد نیست و از مال غیر مولد انتظار ولد داشتن خطاست و اکل مال بالباطل و ظلم است (مطهری، ۱۳۸۹، صص. ۳۰۵-۳۱۰).

بنابراین تحریم زیاده در قرض ربوی منطقی است، اما تحریم آن در موارد دیگر از این توجیه پیروی نمی‌کند، مگر آنکه این موارد را از باب حریم بدانیم یعنی شارع مقدس خواسته است همه ابواب ورود به ربا به‌طور کلی بسته شود (مطهری، ۱۳۸۹،

ص. ۳۱۱). در تمام موارد مذکور در عمل این ماهیت قرض است که تبدیل به صورت دیگری شده و برای اینکه چنین اتفاقی نیفتد و ربا در صورت‌های گوناگون شکل نگیرد هرگونه عملیاتی که باب ورود به ربا باشد ممنوع شده و در واقع همه ابواب ربا مسدود گشته است. زیرا این موارد به‌رحال رایج بوده و باب ورود برای ربا شمرده شده است، از نظر اغلب محققان ربا در زمان نزول وحی، هم شامل بهره‌ای می‌شد که در زمان عقد قرارداد قرض تعیین می‌گردید و هم شامل افزایش‌های ثانویه در وام یا قرض اقساطی در مواردی که مهلت پرداخت وام تمدید می‌شد (بدوی، ۱۳۸۳، ص. ۲۶). شواهد تاریخی دال بر این است که وام‌های پولی و غیرپولی و نیز معاملات مؤجل در عربستان صدر اسلام همانند دیگر نقاط جهان رواج داشته و ربا فراگیر بوده و در کل اقتصاد گستردگی داشته و محدود به ربای قرضی و مصرفی و یا فروش نسینه و سلم نبوده است (نجات‌الله صدیقی، ۱۳۸۹، صص. ۷۲-۷۷). و پیغمبر اکرم (ﷺ) نیز وقتی برای اولین بار ربا را تحریم کرد هر نوع اضافه‌ای که در معاملات مالی بدون عوض، وضع شود را تحریم کرد. پیغمبر اکرم در معاوضه گندم، جو، خرما، نمک، طلا و نقره، و کالا دو کالای شبیه به هم صحت معاوضه را مقید به دو قید همزمانی و برابری در مقدار مقید نمود (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص. ۳۵۴؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص. ۳۰). و این نبود مگر از باب ایجاد حریم، زیرا در واقع این کالاها به‌جای پول استفاده می‌شدند.

با این بیان تسهیلات بانکی اگر همراه با تملیک و قطع رابطه مالکیت باشد، همان‌طور که احتمال تلف و خسارت به دهنده تسهیلات ارتباطی ندارد، احتمال نفع و سود هم به او ارتباطی نخواهد داشت و مطالبه هرگونه زیادی غیرمنطقی است و مشروعیت ندارد. اما اگر اعطای تسهیلات بدون انتقال مالکیت باشد، طبیعی است که او می‌تواند حقوق و منافع در مال برای خود در نظر بگیرد همچنان‌که تلف و زیان وارد شده بر مال نیز در ملک او اتفاق می‌افتد. در این حالت اگر وام‌دهنده شرط کند که صرفاً منافع و سود مترتب بر مال را مالک می‌شود و هرگونه ریسک و خطر تلف و زیان تماماً متوجه مشتری باشد، این توافق خلاف مقتضای عقد خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص. ۳؛ محقق اردبیلی، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص. ۶۹؛ نایینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص. ۳۱۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص. ۳۱۸). اما اگر شرط شود که وام‌گیرنده نیز

مانند وام‌دهنده در سود و زیان و تلف اصل مال شریک باشد یک شرط منصفانه و مبتنی بر مغاینه است و در برخی عقود مانند مضاربه و مزارعه مورد تأیید شرع نیز قرار گرفته است. هرگونه فرم و صورت دیگری که ماهیت قرض یعنی دریافت زیاده در مقابل امهال را داشته باشد داخل در حریم‌های رباست. به‌طورکلی هر روشی که ماهیت ربای قرضی را داشته باشد ولی از نظر قانونی قرض نباشد داخل در حیل‌های رباست که فقیهان بزرگی مثل امام خمینی و برخی اجله از شاگردان وی این روش‌ها را جعلی و فاقد مشروعیت دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، صص. ۵۲۷-۵۳۲؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص. ۶۷۳؛ مطهری، ۱۳۸۹، صص. ۴۶۳-۴۶۶).

این نتیجه را از تحلیل دلیل حرمت مواردی چون بیع عینه، بطلان ربح مالم یضمن، و... می‌توان گرفت.

فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا طی مواد ۷ تا ۱۷ تسهیلات اعطایی از طرف بانک را تنها از طریق قراردادهای و عقود مبادله‌ای و مشارکتی مجاز شرعی ممکن می‌داند. مضاربه، مشارکت مدنی، فروش اقساطی، معاملات سلف، اجاره به‌شرط تملیک، جعاله، مزارعه، مساقات، مرابحه، استصناع و خرید دین، از جمله این قراردادهاست، که برای احتراز از ربا طراحی شده است، ولی تحلیل عملکرد بانک و مشتریان می‌رساند که در عمل چیزی جز قرض به‌شرط زیاده نیست. در تمام قراردادهای درنهایت آنچه وجود دارد تعهد به پرداخت وجه نقد از طرف مشتریان به بانک است. در عقود مبادله‌ای رابطه بانک و مشتری به‌صورت بدهکار و بستانکار تنظیم می‌شود و سرانجام موضوع عقد به دین تبدیل می‌شود (موسویان، ۱۳۸۷، صص. ۱۲۲-۱۳۲). اما در عقود مشارکتی از آنجاکه از اول موقت‌اند و پس از پایان مدت بانک حاضر به استمرار مشارکت نیست، بعد از سررسید ماهیت دین می‌یابد، و در دین هرگونه شرط زیاده‌ای مصداق ربا و باطل است، و تردیدی در حرمت آن نیست (آهنگران و ملاکریمی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۳). بنابراین بازگشت همه این قراردادهای به قرض ربوی است و در حریم آن قرار گرفته است. و برای احتراز از ربا راهی جز بازگشت به معاملات واقعی مبتنی بر تولید و مشارکت در سود بدون تضمین نیست.

(۵) نتیجه

در روایات اسلامی موارد متعددی به‌عنوان ربا تحریم شده است، قرض به‌شرط زیاده، معامله متجانسین به تفاضل، تمدید مهلت دین به‌شرط زیاده، تأجیل ثمن در ازای زیاده، تحریم زیاده در سلف و صرف، بیع عینه، مضاربه مضمونه، ربح ما لم یضمن، مزارعه و... از این موارد است، از نظر ماهیت حقوقی قدر متیقن از ربا قرض به‌شرط زیاده است و تحریم آن توجیه حقوقی و عقلی دارد، اما در موارد دیگر دلیل تحریم مورد بحث است، در این پژوهش کوشش شد که این بحث را مورد واکاوی قرار دهد و نتایج زیر را می‌توان حاصل این پژوهش شمرد:

ربای محرم در اسلام ماهیتی جز قرض به‌شرط زیاده ندارد و آنچه اولاً و بالذات از تحریم مورد نظر قرآن و روایات است قرض ربوی است. موارد دیگر همگی یا بازگشت به قرض ربوی دارد و یا تحریم آن حریمی است تا ربای قرضی را به آن شکل درنیاورند.

ازجمله ربای جاهلی که در واقع استمرار دین به‌شرط زیاده است. چیزی به‌نام ربای فاحش نداریم، و حرمت ربا منحصر به فاحش بودن آن نیست و طبیعت ربا مطلق زیادی است.

حرمت ربا مطلق است و منحصر و مقید به قرض مصرفی نیست و شامل قرض‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری هم می‌شود.

تفکیک بین بهره طبیعی و بهره قراردادی و اختصاص ربا به بهره قراردادی پذیرفته نیست، بهره همیشه غیرطبیعی است، آری سود حاصل از تجارت که احتمالی است امری قابل قبول و اخلاقی و مورد تأیید اسلام است.

تعریف قدر جامعی از مفهوم ربا که شامل همه موارد و مصادیق تحریمی بشود با ایرادات و چالش‌های جدی روبروست.

ربای قرضی قدر متیقن از مصداق ربای محرم است و بلکه مفهوم ربای محرم چیزی جز آن نیست. و آن عبارت است از دریافت زیاده در برابر امهال، یا در ابتدای قرارداد شرط می‌شود و یا به‌صورت افزایش‌های ثانویه در سررسیدهای مقرر، اما موارد

دیگر حریم‌های ربای قرضی هستند و نه مصداق واقعی ربا، و تحریم این موارد را می‌توان در راستای اجرای قانون ربا تحلیل کرد.

تحریم معامله نقدی دو کالای همجنس با تفاضل، تحریم معامله نسیئه دو کالای همجنس بدون تفاضل، تحریم تأجیل ثمن در ازای زیاده، تحریم تمدید مهلت تسلیم مبیع در ازای زیاده در بیع سلف، اشتراط تقابض در مجلس صرف، تحریم بیع عینه، منع اشتراط زیاده در مضاربه، بطلان ربح مالم یضمن، تحریم مخابره در مزارعه و... از جمله این موارد است.

در تمام موارد خلق بی‌مورد و آنی مالکیت زیاده وجود دارد و تحریم آن دلالت و الگویی است از عملکرد معصوم برای ما در طراحی نظام‌های مالی به این معنا که هر طرح و برنامه‌ای که شائبه‌ای از ربا در آن برود حکماً محکوم به تحریم و بطلان است ولو موضوعاً داخل در عنوان ربا نباشد.

با این دلالت می‌توان عملیات بانکداری اسلامی را مورد ارزیابی قرار داد؛ با این بیان تسهیلات بانکی با چالش ربوی بودن مواجه است، زیرا نوعاً در این تسهیلات که به‌صورت عقود مبادله‌ای و مشارکتی طراحی شده است، خلق بی‌مورد و آنی مالکیت وجود دارد که حاصل تضمین اصل و فرع سرمایه است، و از باب حریم ربا هم که باشد نمی‌توان به‌راحتی به مشروعیت آن پایبند شد.

به عبارت دیگر هرگونه فرم و صورتی که ماهیت قرض یعنی دریافت زیاده در مقابل امهال را داشته باشد داخل در حریم‌های رباست ولو از نظر قانونی قرض نباشد.

یادداشت‌ها

۱. عن أبي الزبير أنه سمع جابر بن عبد الله يقول قال رسول الله (ﷺ): «لو بعت من اخيك ثمراً فاصابته جائحة فلاجل لك أن تأخذ منه شيئاً، بم تأخذ مال اخيك بغير حق؟» در روایت دیگری می‌فرماید:

«ان لم يثمرها الله فبم يستحل احدكم مال اخيه؟» (مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۹).

۲. این بیان خلاصه ایراداتی است که استاد فقید دکتر سید عباس موسویان (رحمه‌الله)، در مباحثه با نگارنده در مورد فرضیه مذکور بیان داشتند.

۳. ابن ابی عمیر عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (عليه السلام): في الرجل يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَيَأْتِيهِ غَرِيمُهُ فَيَقُولُ انْقُدْ لِي مِنَ الَّذِي لِي كَذَا وَكَذَا وَأَصْعُ عَنْكَ بِقَيْتِهِ أَوْ يَقُولُ انْقُدْ لِي بَعْضاً وَأُمِدُّ لَكَ

- فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ قَالَ لَا أَرَىٰ بِهِ بَأْسًا مَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلَكُمْ رُؤُوسَ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ». محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) می‌پرسد: «طلبکاری نزد بدهکار خویش آمده و از او می‌خواهد بخشی از دین را پیش از سررسید بپردازد تا نسبت به مابقی دین سررسید را طولانی‌تر سازد، امام می‌فرماید اشکالی ندارد به شرط آنکه بر اصل بدهی نیفزاید، چراکه خداوند می‌فرماید برای شماسست سرمایه‌هایتان، نه ستم کنید و نه بر شما ستم شود».
۴. «وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا مِائَةَ دَرَاهِمٍ يَعْمَلُ بِهَا عَلَىٰ أَنْ يُعْطِيَهُ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ أَيَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ: لَا هَذَا الرَّبَا مَحْضًا»
۵. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِشَامٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ غَيْرٍ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُمَا سُئِلَا مَا الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا لَا يَجُوزُ أَنْ يُؤَاجَرَ الْأَرْضَ بِالطَّعَامِ وَ يُؤَاجَرَهَا بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ قَالَ الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهَا حِنْطَةٌ وَ شَعِيرٌ وَ لَا يَجُوزُ إِجَارَةُ حِنْطَةٍ بِحِنْطَةٍ وَ لَا شَعِيرٍ بِشَعِيرٍ.
۶. عن النبي (صلى الله عليه وآله) قال: «الذهب بالذهب مثلا بمثل، والفضة بالفضة مثلا بمثل. والتمر بالتمر مثلا بمثل. والبر بالبر مثلا بمثل، والملح بالملح مثلا بمثل، والشعير بالشعير مثلا بمثل. فمن زاد أو أزداد فقد أربى».

کتابنامه

- قرآن کریم
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۱ق). کفایة الأصول. چاپ هفتم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع. چاپ اول. قم: داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- ابن رشد، محمد (۱۹۸۸م). بداية المجتهد و نهاية المقتصد. بیروت: دارالقلم.
- ابن قیم، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۱ق). إعلام الموقعین. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر.
- اراکي، محمد علی (۱۴۱۵ق). کتاب البیع. چاپ اول. قم: مؤسسه در راه حق.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب المكاسب. چاپ اول. قم: کنگره.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). صحیح البخاری. بیروت: دارالفکر.
- بخش فرهنگی جامعه مدرسین (۱۳۸۱)، ربا. چاپ اول. قم: بوستان کتاب.
- بدوی، ابراهیم، زکی الدین (۱۳۸۳). نظریه الربا المحرم فی الشریعه الاسلامیه. القاهرة: مطبوعات المجلس الاعلی لرعايه الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیه.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۶ق). إرشاد الطالب. چاپ سوم. قم: اسماعیلیان.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق). سنن الترمذی. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر.
- تسخیری، محمد علی (۱۳۸۲). «شرط کیفری مالی در بانکداری بدون ربا». فقه اهل بیت، سال ۹. شماره

۳۵. صص. ۶۳-۷۱.

- جصاص، ابوبکر (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جواهری، حسن (۱۴۰۵ق). الربا فقهیا و اقتصادیا. قم: مطبعة الخيام.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. چاپ اول. قم: آل‌البيت (عجلیه).
- خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۳۹۰ق). تحریرالوسیلة، چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۲۱ق). کتاب‌البيع. چاپ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- الذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق). سیراعلام النبلاء. چاپ نهم. بیروت: الرسالة.
- رجحان، سعید (۱۳۹۱). اصول علم فقه. چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (عجلیه).
- رشید رضا، محمد (بی‌تا). تفسیر المنار. چاپ اول. بیروت: دارالمعرفة.
- رشید رضا، محمد (۱۴۰۶ق). الربا و المعاملات فی الاسلام. چاپ اول. قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.
- رضوانی غلامرضا (۱۳۷۲). مصاحبه. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- زرقا، مصطفی (۱۳۸۸ق). المشکلات العصریه فی میزان الشریعه الاسلامیه. مجله البعث. بی‌نا.
- سند، محمد (۱۴۲۸ق). فقه المصارف والنقود. چاپ اول. قم: محبین.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۹۹۶م). موسوعه الامام الشافعی، الكتاب الام. بیروت: دارالکتبیه.
- شهید ثانی، زین‌الدین جبعی عاملی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح المعنة دمشقیة. چاپ اول. قم: داوری.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۹۷۳م). نیل الأوطار. بیروت: دار الجیل.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۵ق). اقتصادنا. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۰ق). البنك اللاروی فی الاسلام. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: موسسه النشر الإسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱). الخلاف. قم: دفتر نشر اسلامی.
- عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹ق). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها. چاپ اول. قم: آل‌البيت (عجلیه).
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۲ق). تذکرة الفقهاء. چاپ اول. قم: آل‌البيت (عجلیه).
- غزالی، محمد (۱۴۱۷ق). المستصفی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۸۳). بررسی برخی نظریه‌های مربوط به بانکداری بدون ربا. مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار بانکداری اسلامی. تهران: انتشارات مؤسسه عالی بانکداری ایران.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۲). ربا در قرآن کریم. چاپ اول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عجلیه).
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرزین‌وش، اسدالله و ندری، کامران (۱۳۸۱). ربا، بهره‌قراردادی و بهره طبیعی. مجله تحقیقات اقتصادی،

شماره ۶۰.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). مسئولیت مدنی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- کاشانی، سید محمود (۱۳۸۱). «مبانی حقوقی و مقررات بهره و زیان دیرکرد، بررسی قانون عملیات بانکی بدون ربا». کانون وکلای دادگستری مرکز. شماره ۷. پیاپی ۱۷۶. صص. ۴۵-۱۱۱.
- کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی) (۱۴۰۸ق). جامع المقاصد. چاپ اول. قم: آل البيت (ع).
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
محقق اردبیلی، مولی احمد (۱۴۲۱ق). مجمع الفائدة والبرهان. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
مسلم نیشابوری، بن حجاج (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.
المصری، رفیق یونس (۱۹۹۱م). الجامع فی اصول الربا. بیروت: دارالفکر.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). بیست گفتار. چاپ بیست و نهم. تهران: انتشارات صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). مسئله ربا و بانک. چاپ هفدهم. تهران: انتشارات صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). یادداشت‌های استاد مطهری. ج ۴. چاپ چهارم. تهران: انتشارات صدرا.
معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵). «احکام فقهی پول». فقه اهل بیت. شماره ۷. صص. ۹-۴۲.
موسویان، سیدعباس (۱۳۹۳). بانکداری اسلامی. چاپ سوم. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهة. چاپ اول. قم: داوری.
موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. چاپ هفدهم. قم: مدینه العلم.
نایینی، محمد حسین (۱۴۱۳ق). منیة الطالب. تهران: المكتبة المحمدية.
نجات‌الله صدیقی، محمد (۱۳۸۹). ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
نجفی، محمدحسن (۱۴۱۵ق). جواهر الکلام. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
نیشابوری، علی بن احمد (۱۳۶۲). اسباب النزول. قم: الرضی.
هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق). قرانات فقهیة معاصرة. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۲ق). کتاب المضاربه. چاپ اول. قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت (ع).

References

The Holy Quran

- Akhund Khorasani, Muhammad Kazem (2010). *Kefayat al- osul*, Islamic Publishing Institute, Qom: Iran, (in Arabic).
- Ameli, Muhammad Ibn Hasan (1989). *Wasayil al-Shiia*, Al-Bayt Publications, Qom: Iran (in Arabic).
- Ansari, Murtaza (1994). *Kitab al-Makaseb*, Congress Publications, Qom: Iran (in Arabic).
- Araki, Muhammad Ali (1994). *Kitab al-Beiy*, Institute in the right way, Qom: Iran (in Arabic).
- Ardebili, Ahmad (2000). *Majma al-Faeda v al-Borhan*, Islamic Publishing Institute, Qom: Iran (in Arabic).
- Badavi, Ebrahim (1963). *Nazaryat al-Riba al-Muharam*, Publications of the Supreme

- Council for the Care of Arts, Literature and Social Sciences. Cairo: Egypt, (in Arabic).
- Bukhari, Muhammad Ibn Esmaeel (1980). *Sahih al-Bukhari*, Dar al-Fikr, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Fakhr Razi, Muhammad (1999). *Mafatih al-Qayb*, House reviving Arab heritage, Bayrut :Lebnan (in Arabic).
- Farzinvash Asdullah & Nadri, Kameran (2003). *Usury, contractual interest and natural interest*, Journal of Economic Research, Tehran: Iran.
- Fazel Lankarani, Muhammad Javad (2014). *Usury in the Holy Quran*. Jurisprudential Center of the Imams, Qom: Iran (in Arabic).
- Hashemi Shahrudi, Seyed Mahmud (2002). *Contemporary jurisprudential readings*, Encyclopedia Institution of Islamic jurisprudence, Qom: Iran (in Arabic).
- Hashemi Shahrudi, Seyed Mahmud (2011), *Kitab al- Mudaraba*, Ahl al-Bayt Jurisprudence and Knowledge Foundation, Qom: Iran (in Arabic).
- Heli, Hasan Ibn Yusof (2001), *Tazkira al-Foqaha*, Al al-Bayt Publications, Qom: Iran (in Arabic).
- Ibn Babwayh, Muhamad Ibn Ali (1992). *Man la yahzaroh al-Faqih*, Islamic Publications Office, Qom: Iran (in Arabic).
- Ibn Babwayh, Muhammad Ibn Ali (2007). *Elal al-sharayee*, Davari, Qom: Iran (in Arabic).
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mokaram (1993), *Lesan al-Arab*, Dar al-Fikr, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Ibn Qayyem, Mohammad Ibn Abi Bakr (1991). *Eelam al-Moqein*, Dar al-Kotob al-Elmieh, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Ibn Roshd, Muhammad (1988), *Bedayat al-Mojtahed*, Dar al-Elm, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Jassas, Abubakr (1985). *Ahkam al-Quran*. Dar Al-Ahya Arab Heritage, daralahya' alturath alearaby, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Karaki, Ali Ibn Hosein (1988). *Jamee al-Maqased*, Al al-Bayt publisher, Qom: Iran (in Arabic).
- Kashani, Seyed Mahmud (2003). *Legal basis and regulations for late interest and losses, review of the law on interest-free banking operations*. Journal of Judicial Bar Association, N:7, 177.
- Katozyan, Naser (2004). *Civil liability*, Tehran Univercity, Tehran: Iran
- Khoeii, Seyed Ab al-Qasem (1990). Menhaj al-Salehin, Medina al-Elm Publications, Qom: Iran (in Arabic).
- Khomeini, Ruhohhah (1970). *Tahrir al-Vasilah*, Esmaelian, Qom: Iran (in Arabic).
- Khomeini, Ruhohhah (2000). *Kitab al-Beye*, Institute for Organizing and Publishing Imam Khomein s Works, Qom: Iran (in Arabic).
- Kolaini, Muhammad Ibn Yaqub. (1987). Al-Kafi, Dar al-Kutob al- Islamyah, Tehran: Iran.
- Maarefat, Muhammad Hadi (1997). *Jurisprudential rules of money*, Journal of Ahl al-Bayt jurisprudence, N: 7, Qom: Iran (in Persian).
- Mesri, Rafiq Younes (1991). *Al-Jamee fi Osul al-Riba*, Dar al-fikr, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Motahari, Murtaza (2010). *The issue of usury and banking*, Sadra publications. Tehran: Iran.
- Motahari, Murtaza (2011). *Notes*, vol: 4, Sadra Publications. Tehran: Iran.
- Motahari, Murtaza (2009). *Twenty words*, Sadra Publications. Tehran: Iran.

- Musavian, Seyed Abbas (2015). *Islamic banking*, Monetary and Banking Research Institute Publications. Tehran: Iran.
- Naeini, Muhamad Hosein (1992). *Monyat al-Taleb*, Muhammad Library, Tehran: Iran.
- Najafi, Muhammad Hasan (1994). *Javaher al-Kalam*, House reviving Arab heritage, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Qaninejad, Musa (2005). *A review of some theories related to interest-free banking*, Proceedings of the 15th Islamic Banking Seminar, Publications of the Higher Institute of Banking of Iran. Tehran: Iran (in Persian).
- Qazali, Muhammad (1996). *Al-Mustasfa*, Dar al-Kutob al Elmyah, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Rashid Reza, Muhammad (1986), *usury and transactions in Islam*, Azharite College Office. Cairo: Egypt, (in Arabic).
- Rashid Reza, Muhammad (Dateless), *Interpretation of Al-Manar*, Dar al-Maarefat, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Sadr, Seyed Muhammad Bagher (1990). *Al-Bank al-La rabavi*, Dar al-Taarof, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Sadr, Seyed Muhammad Bagher (2004). *Eghtesadna*, Book Garden, Qom: Iran (in Arabic).
- Sanad, Muhammad (2007). *Jurisprudence of banking and money*, Mohebbin, Qom: Iran (in Arabic).
- Sediqi, Muhammad Nejat Allah (2011). *Riba, bank interest and the rashnality of its prohibition*, Imam Sadegh University Press, Tehran: Iran (in Persian).
- Shafei, Muhammad Ibn Edris (1996). *Kitab al-Omm*, Dar al-Qutaibah, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Shahid al-thani, Zein al-Din, (1990). *Al-Roza al-Bahiat*, Davari publication, Qom: Iran (in Arabic).
- Shokani, Muhammad Ibn Ali (1973). *Neil al-Autar*, Dar al-Jalil, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Siuti, Jalal al-Din (1984). *Al-Dur al-Mansur*, Library of Ayatollah Marashi Najafi, Qom: Iran (in Arabic).
- Tabari, Muhammad Ibn Jarir (1992). *Jame al-Bayan In Quran Interpretation*, Dar al-Maarefat, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Tabatabaei, Seyed Muhammad Hosein (1996). *Al-Mizan Interpretatin*, Islamic Publishing Institute, Qom: Iran (in Arabic).
- Tabrizi, javad (1995). *Ershad al-Talib*, Esmaeelian, Qom: Iran (in Arabic).
- Tarmazi, Muhammad Ibn Eisa (1983). Dar al-Fikr, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Taskhiri, Muhammad Ali (2004). *Financial penal condition in interest-free banking*, Journal of Fiqh -Ahl al-Bayt, 35(9) (in Persian).
- The Holy Quran
- Toosi, Muhammad Ibn Hasan (1987). *Tahzib al-Ahkam*, Dar al-Kutob, Tehran: Iran (in Arabic).
- Toosi, Muhammad Ibn Hasan (1991). *Al-Khelaf*, Islamic Publishing Institute, Qom: Iran (in Arabic).
- Zahabi, Muhammad Ibn Ahmad (1992). *Siar Aalam al-Nobala*, Publishing The Message, Bayrut: Lebnan (in Arabic).
- Zarqa, Mustfa, (1968). *Modern problems in the balance of Islamic law*, Al-Baath Magazine, volume 13, Bayrut: Lebnan (in Arabic).